

رنجوری عشق مجازی در معنویت‌گرایی انسان‌محور

محمی‌الدین قنبری*



چکیده

انسان‌محوری، با عشق‌ضدیت و تعارض دارد. جهان‌بینی مادی و ظاهرنگر، جایی برای عشق و دیگرخواهی به جا نمی‌گذارد و مکاتب و جریان‌هایی هم‌که در این فضا ظهور می‌کنند و صبغه انسان‌محوری دارند، عشق و دیگر مفاهیم را متناسب با امانیسم تعریف و تبیین می‌کنند. مفهوم عشق در این جنبش‌های نوپدید دینی و عرفانی به صورتی مبهم و غیر دقیق، معطوف به آثار فرضی و با تأکید بر شور و احساساتی غیر

* دانشجوی دکترای عرفان اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات؛ عضو هیات علمی

واحد نیشابور

واقع‌بینانه عرضه می‌شود. در این ساحت، عشق در سرای طبیعت معنادار است و تفکیک عشق حقیقی و مجازی به معنایی که در تصوف مطرح است، اعتباری ندارد.

واژگان کلیدی

عشق، انسان‌محوری (امانیسم)، جنبش‌های جدید دینی، اُشو، عرفان، تصوف.

مقدمه

سخن گفتن از مفاهیم و مقولاتی که عموم انسان‌ها در زندگی خود با آن روبه‌رو می‌شوند و هر کس از زبان ذهن و زبان ظن و گمان خود آن را تفسیر و تعبیر می‌کند، بسیار دشوار و پیچیده است. هدف این مقاله آن است که مناسب مفاهیم مطرح شده در عرفان‌های نوظهور و دنیوی را با انسان‌محوری حاکم و شایع بر جوامع بشری نشان دهد؛ همچنین تقابل و تضاد میان انسان‌محوری و خودخواهی‌های روزافزون حاصل از آن را با عشق و دیگرخواهی یادآور شده، به برخی ساده‌انگاری‌ها و آسیب‌های موجود در شناخت این مفهوم اشاره کند.

دامنه و ادبیات نوشته حاضر، در قلمرو الهیات و فلسفه می‌گنجد. در آغاز منظور از عرفان، انسان‌محوری، عشق و عشق مجازی بیان شده، سپس به بررسی عشق در یکی از عرفان‌های دنیوی که به نام پدید آورنده آن «اُشو» مشهور شده است، پرداخته می‌شود. با تطبیق مشخصه‌ها و مؤلفه‌های انسان‌محوری با اندیشه‌های باطنی انسان‌محور می‌توان دگرگونی مفاهیم و از جمله عشق را به تناسب فضای جدید مشاهده کرد.

۱. منظور از عرفان‌های انسان‌محور

عرفان‌های انسان‌محور، جریان‌ها و مکاتبی هستند که در دنیای مدرن صبغهای باطنی دارند. این گونه عرفان‌ها خدامحور نیستند و مفاهیم خود را معطوف به انسان تبیین و عرضه می‌کنند. این جریان‌ها در شکل‌های مختلفی ظهور کرده‌اند؛ به گونه‌ای که گاه خود را وابسته به مکاتب کهن و برگزیدن اندیشه‌های آنان نمایانده‌اند و گاه فارغ از اندیشه‌های ادیان و مکاتب گذشته، با نگاهی روان‌شناختی یا کارکردگرایانه، محتوایی را عرضه کرده‌اند. دغدغه آنها، معنا و هویت‌بخشی به انسان مدرن و زندگی او، آرامش‌جویی، شادی‌خواهی، درمان‌کنندگی، رضایت‌آفرینی او است.

شاید چنین برداشتی از عرفان‌های انسان محور، غیر دقیق و کلی به نظر رسد، اما واقع‌بینانه است؛ درست مانند فضای عرفان‌ها و شبه عرفان‌ها که پر از ابهام است؛ از فال‌گیری و جادوگری تا مکتب‌های استحاله شده زیر نام ادیان بزرگ و دیگر اقسام آبرومندتر آنها. امانیسم یا انسان‌محوری در طول تاریخ بشر، معانی متفاوتی داشته است. صرف نظر از بحث در ریشه لغوی و سابقه تاریخی آن می‌توان به معنای فلسفی امانیسم اشاره کرد: به طور ساده، انسان‌گرایی پذیرفتن این مطلب است که مسئله فلسفی مربوط است به موجودات انسانی که می‌کوشند دنیای آزمایش انسانی را با وسایل و تدابیر روحی انسان درک کنند.^۱

هنگامی که بخواهیم از این مکتب فلسفی، برداشت و تعریفی عمل‌گرایانه ارائه کنیم، «امانیسم به نظریه‌ای گفته می‌شود که احترام به حیثیت و تکامل همه جانبه انسان و ایجاد شرایط مساعد برای زندگانی اجتماعی او در مرکز آن قرار داشته باشد.»^۲

به دنبال همین تفکرات است که شاهد بروز جریان‌ها و مکاتبی هستیم که بتوانند نقش پاسخگویی به نیازهای باطنی انسان را در دنیای معاصر ایفا کنند، سازواره‌هایی باطنی‌گرا که دغدغه آنها، معطوف به برآورده کردن نیازهای مقطعی انسان است.

۲. منظور از عشق مجازی

عشق در ادبیات معاصر، به معنای میل و دوست داشتن شدید است؛ ولی در ادبیات اصیل دینی، معنای دیگری دارد.

حب و محبت به معنای میل درونی آدمی به هر چیزی است که از حسن و جمال یا فضل و کمال داشته باشد یا اینکه هم‌سنخی و هم‌گونی با فرد. حب، آن دانه‌ای است که در زمین دل آدمی جوانه می‌زند و ریشه‌هایش تا عمق جان او نفوذ می‌کند و عشق، آشکار کننده این دوستی و محبت است؛ یعنی رفتارهایی که آن دوستی را در اعضا و جوارح فرد عاشق هویدا می‌کند. به همین خاطر است که خداوند، دوستدار و محب است ولی عاشق نیست؛ زیرا اعضا و جوارح ندارد.

در متون دینی از عشق و مشتقاتش کمتر استفاده شده است. اینکه «مومن کسی است که به عبادت عشق می‌ورزد»^۳ به این معنا است که مومن با به کارگیری اعضا و جوارح خود،

دوستی درونی‌اش را به خداوند آشکار می‌کند. به عبارت دیگر، عشق، آشکارسازی محبت درون در اعضا و جوارح و رفتارهای آدمی است؛ در واقع عشق بازی هم به همین معنا دلالت دارد. در این مقاله، معنای یاد شده عشق مد نظر نیست؛ بلکه به تناسب ادبیات امروز، همان معنای دوست داشتن شدید را در نظر داریم. در واقع همان معنایی که در ادبیات عرفان‌های جدید هم مد نظر قرار گرفته است و در ادبیات عرفانی کهن نیز به تدریج از قرن‌های پنجم و ششم رواج یافت.

کهن‌ترین متن صوفیانه فارسی که از اصطلاح «محبت و عشق مجازی» استفاده کرده، «شرح‌التعرف لمذهب [اهل] التصوف» نوشته «مستملی بخاری» (۴۳۴ ق.) است و او نیز این تعبیر را از قول یکی از صوفیان ناشناس نقل می‌کند:

یکی از بزرگان چنین گفته است که محبت به حقیقت صفت حق است؛ فاما محبت مخلوفان را حقیقتی نیست؛ لکن مجازی است و تأثیر محبت حق است، از بهر آنکه محبت حق، حقیقت باشد که آن دوست از خویشتن طلب کند و این صفت، مخلوقان را نیست. از بهر آنکه همه مخلوفان از حق، مراد خود طلب کنند.^۱

همان گونه که ملاحظه می‌شود، صحبت از محبت است و نه عشق، و مجاز بودن محبت مخلوقات از آن جهت است که استقلالی ندارند و در یک مجموعه هماهنگ، انسان و دیگر مخلوقات از طریق خداوند به محبوبان و خواسته‌های خود می‌رسند؛ بنابراین تنها محبت به حق، حقیقی است.

این معنا، حکایت حضرت ابراهیم (ع) را به ذهن می‌آورد؛ آنجا که در مواجهه با قوم خود (پس از آنکه ستاره و ماه و خورشید را به عنوان پروردگار خود برگزیدند) به آنها می‌گوید:

همانا من غروب کنندگان را دوست ندارم.^۲

توجه به باقی بودن و مانایی محبوب و معشوق از همین آیه مورد توجه متفکران مسلمان قرار گرفته است؛ هر چند در تفاسیر عرفانی متقدم، ذیل این آیه صحبتی از عشق مجازی دیده نمی‌شود و تفاسیر سهل تستری (د. ۲۸۳ ق.)، ابو‌عبدالرحمان سلمی (د. ۴۱۲ ق.) ابن عربی (د. ۶۳۸ ق.) و عبدالرزاق کاشانی (د. ۷۳۶ ق.) در این باره ساکت مانده و ذیل این آیه از عشق مجازی سخن نگفته‌اند.

این خواجه عبدالله انصاری (د. ۴۸۱ ق.) است که برای نخستین بار در متنش، تعبیر عشق مجازی دیده می‌شود:

معشوقه طرفه بر غرغه دیده‌ای که وی را کرشمه جلالی است یا از لطف کمالی است، اگر همه امیر محتشمی و خواجه محترمی، به نظری که بر تو اندازد و ساعتی که با تو پردازد، گویی: زهی صورت دلربا، خوش دولتی مرحبا؛ دل را بنده کنی برای او، و خود را فدا خواهی به جای او، و عشق مجازی، شیر را کند آهو؛ خصوصا مهر و محبتی که افتد با هو جل جلاله.^۶

در واقع نقش عشق مجازی در عرفان اسلامی، لطیف کردن وجود آدمی و از بین بردن نفسانیت او است تا با کنار رفتن خودخواهی، زمینه شکوفایی محبت الهی فراهم آید.

نکته آخر آنکه خلاف آنچه گاه بر اثر اطلاق عشق و عشق‌ورزی بر جنبه‌های غریزی و طبیعی و شهوانی بشر در عصر حاضر به ذهن می‌آید، هنگامی که صوفیان از عشق سخن می‌گفتند، هرگز جنبه‌های طبیعی و شهوانی را در نظر نمی‌گرفتند؛ بلکه محبت و علاقه به صفات جمالی و ویژگی‌های کمالی او بود که مراد می‌شد؛ برای مثال شیخ شطاح، روزبهان بقلی شیرازی (د. ۶۰۶ ق.)، که از بی‌پرواترین صوفیان در ادای لفظ و بیان است، به تفصیل از عشق انسانی و الهی سخن گفته است. او از آلودن عشق انسانی به جنبه‌های طبیعی هشدار داده و می‌گوید:

جذبه و کشش انسان از راه انس و الفت یا نیک صورنان، چیزی جز جذب شهوت و هیجان طبیعت نیست، و این برای عوام است و گرفتار شرک خفی.^۷

از بد فعلی بعضی دانند و بعضی ندانند. پیش عارفان صادق دزدی کنند و صحبت احداث و نوان اختیار کنند؛ آنگه بینند خود را که در دم اباحت به آتش دوزخ شهوت سوخته‌اند. زینهار تا به گفت خوش آن سودائیان فریفته نشوی، که آن ابلهان، سخت خوب‌سخن باشند. هر یکی از ایشان، فرعون زمانه است، «قاتلهم الله جميعا».^۸

عطار نیشابوری هم که با روزبهان بقلی معاصر است، همانند او عشق مجازی را مشاهده صفات وجودی نامرئی در موجودات مرئی و محسوس می‌داند و ساحت عشق مجازی را دور از شهوات و غرایز تصویر می‌کند.^۹

از نظر آنها، عشق در ساحت دل و قلب آدمی و در مرتبه جان و سرّ حتماً اعمال شود او فعلیت و شکوفایی می‌یابد؛ در حالی که شهوات مربوط به مرتبه طبع و نفس است و این دو

نباید که زمینه در هم آمیختگی آنها را فراهم کند. شاید انسان در پدید آمدن میل و محبت، چه طبیعی و چه عاطفی و قلبی، مختار و اراده کننده نباشد؛ ولی در به کارگیری اعضا و جوارح خود اراده دارد و مسئول است؛ مگر آنکه عقل و هوشیاری از سرش پریده باشد که در آن صورت آن وصف و حال، شعبه‌ای از جنون است و چه بسا غیر واقع‌نگر و آسیب‌زا بوده و نیاز به درمان داشته باشد.

در جایی که انسان‌محوری غلبه دارد و مفاهیم در پیوند با انسان معنا می‌شود، عشق هم در سطح و مناسبات انسانی تعبیر می‌شود. وقتی از انسان صرفاً یک تلقی طبیعی و نه متعالی همراه با جنبه طبیعی داریم، عشق هم در جنبه‌های طبیعی و عاطفی، منحصر و محدود می‌شود و صورتی شهوانی به خود می‌گیرد؛ در حالی که عارفان، نگاه متفاوتی به این مقوله داشتند و گاه قضیه صورتی دیگر به خود می‌گیرد؛ به گونه‌ای که چیزی جز همین عشق مجازی و ظاهری در همین سطح طبیعی و عاطفی باقی نمی‌ماند و همه آنچه عشق بر او نام نهاده‌اند، به چیزی تعلق می‌گیرد که پیشینیان ذره‌ای بر آن اعتقاد نبودند؛ الفاظ مشترک است و مقاصد مختلف، و هزار هزار آدمیان کشته عباراتند.

۳. عشق در آیین اشو

اکنون با روشن شدن مقدمات بحث، به بررسی مفهوم عشق در قلمرو یکی از آیین‌های باطنی معاصر می‌پردازیم.

«راجنیش چاندراموهان» معروف به «اشو»، در قرن گذشته آیینی را که ترکیبی از آیین‌های کهن و مکاتب مختلف فکری معاصر خود بود عرضه کرد.

آموزه‌های او را می‌توان در دو سطح اجتماعی و آیینی در نظر گرفت. ریشه‌های اصلی آیین خودساخته او را آموزه‌های بودیسم، تاترائیسم، آیین یوگا، تصوف و برخی از اندیشه‌های باطنی نویسندگان روسیه تشکیل می‌دهد. تلقی اشو از عشق، تا حدود زیادی تحت تاثیر آیین‌های هندی بویژه تاترائیسم و یوگا است.

او در برابر آیین خانوادگی خود که «جینسیم» نام داشت و بر پایه ریاضت و دوری از لذات بنا شده بود، آموزه‌هایی را برگزید که در جهت مقابل آن قرار می‌گرفت.

در یوگا، اتحاد اصول متضاد در هر یک از مراکز کوچک (چاکرا) بروز می‌کند و عناصر مذکر و مونث درون موجود را در مفهوم محرم‌آمیزی نشان می‌دهد؛ همچنین از جنبه‌ای دیگر، فقط بر زمینه‌ای پست‌تر از مضمون یکپارچگی و وحدت درونی [و انرژی‌زایی و آرامش‌آفرینی عشق‌ورزی و عمل جنسی] تاکید می‌شود.^{۱۱}

تعریفی واحد و منطقی از عشق را نمی‌توان به آسانی به اشو نسبت داد. او از ارائه تعاریف منطقی طفره می‌رود و ارائه تعاریف را حاصل فعالیت ذهن، و باطل و نامطلوب می‌داند. اشو برای عشق، چهار سطح در نظر می‌گیرد:

۱. سکس، بدون ترس و برای دوری از ترس جسمی، «انزال کامل جسمی به انسان آرامش روحی می‌دهد.»^{۱۲}

۲. دوست داشتن مردم بی‌هیچ قید و شرطی.

۳. دعا و نیایش (عبادت) که باید خودجوش و غیر سازمانی باشد؛ یعنی به دور از هر گونه تشکیلات دینی مانند کلیساها و امثال آن انجام شود تا احساس یگانگی و کلیت در تو پدید آید. با درختان سخن بگو، با گل^{۱۳}. (نیایش با طبیعت و یگانگی با آن مد نظر است).

۴. مراقبه و سکوت.

شاید هیچ زمانی بر بشریت نگذشته باشد که خودخواهی و نفسانیت، او را تا این اندازه اسیر و کوچک کرده و زندگی تحقیرآمیزی برای او رقم زده باشد. اگر همین چهار سطح را که اشو برای عشق در نظر گرفته، بررسی کنیم، به افول معنای عشق و حکومت انسان‌محوری بر بیان او از عشق پی می‌بریم.

در مرتبه اول، که عشق به جنبه شهوانی و مسائل جنسی، آن هم خارج از چارچوب خانواده فروکاسته می‌شود، در واقع خودخواهی فرد، محور قرار می‌گیرد. در اینجا، ارضای غریزه جنسی و راحت شدن و لذت بردن آدمی مطرح است و به آثار و پیامدهای این روابط آزاد بی‌توجهی شده و به آسانی از کنار آن عبور کرده است.

هنگامی که یکی از خبرنگارها از او می‌پرسد که با وجود روابط آزاد جنسی چه کسی مسئول نگهداری از بچه‌های به دنیا آمده خواهد بود؟ او پاسخ می‌دهد که در این مدت (تشکیل اردوگاه اشو در آمریکا) بچه‌ای متولد نشده است.^{۱۴}

این پاسخ، از واقع‌نگری و عمق به دور و در حقیقت، پاک کردن مسئله و پاسخ ندادن به آن است. البته او با خانواده مخالف است و تربیت و بزرگ کردن فرزندان را به عهده موسساتی برای این کار واگذار می‌کند. اشو که در کودکی از پدر و مادر دور بوده اعتقادی به جنبه‌های عاطفی، حمایتی و سلامت خانواده ندارد و سوءاستفاده برخی والدین از فرزندان، عاملی است که او در انتقاد از خانواده بیان می‌کند.

روشن است که قربانی نخست چنین ایده‌ای، کودکان متولد شده از این روابط بدون چارچوب و قاعده خواهند بود. اما مگر خودخواهی در دنیای معاصر، جایی برای مسئولیت‌پذیری در برابر فرزندان باقی می‌گذارد؟! آماری که در سال ۱۹۹۰ میلادی از فرزندان متولد شده خارج از چهارچوب خانواده در کشورهای توسعه یافته منتشر شده، تکان دهنده است. در ایالات متحده با آنکه کاتولیک هستند و حفظ نهاد خانواده از اولویت‌های اصلی دولت و کلیسا است و با وجود همه آموزش‌های پیشگیری و آزادی سقط جنین، ۲۸ درصد از کل موالید به طور نامشروع متولد شده‌اند. این رقم در کشورهای اسکانندیناوی [که تعلقات مذهبی و خانوادگی کمتر است] به ۵۰ درصد می‌رسد.^{۱۵} این روند بی‌توجهی به خانواده و در نتیجه به خطر افتادن سلامت افراد و جامعه، روز به روز با انسان‌محوری تشدید می‌شود و این بار در یک جریان به اصطلاح عرفانی، شاهد این مسئله و مسئولیت‌گریزی یا ساده‌انگاری در زمینه سلامت انسان‌ها هستیم.

نکته دیگر اینکه تنزل مفهوم عشق در حد سکس و غریزه جنسی، توهین و خوار و خفیف کردن عشق است که در فرهنگ ایرانیان مسلمان پذیرفته نبوده و نیست. دین اسلام با واقع‌بینی، به جنبه‌ها و ابعاد مختلف وجود انسان توجه کرده و نیازهای او را در نظر داشته است و پرداختن به همین غرایز و شهوات در جای خود و به نحو سلامت، حکیمانه و عبادت است؛ ولی افول و غروب عشق در این سطح نازل، حکایت از عشق‌نشناسی دارد.

عشق پوشیده است و هرگز کس ندیدستش عیان لاف‌های بیهوده تا کی زتند این عاشقان

هر کس از پندار خود در عشق لافی می‌زند عشق از پندار خالی و ز چنین و ز چنان^{۱۶}

در سطح و مرتبه دوم عشق (یعنی دوست داشتن همگان) که اشو از آن یاد می‌کند، تضاد انسان‌محوری به خصوص هنگامی که پای منافع و توزیع منابع در میان باشد آشکار است. به

راستی انسانی که خودخواهی در جان او نهاده شده، چگونه می‌تواند بر همه عالم عشق
بورزد؟! و چرا باید این کار را بکند؟!

پاسخ اشو تا حد زیادی خنده‌آور و تاسف‌برانگیز است:

تصور نکن برای دیگری کار می‌کنی، تو در خدمت خودت هستی. خودت بهره می‌بری؛ پس منتظر
پاداش نمان. نگو در صورتی عشق می‌ورزی که دیگران هم عاشق تو باشند. این مسئله اصلا مهم
نیست. خودخواه باش. عشق، خودخواه است. به مردم عشق بورز، از این راه ارضا می‌شوی.^{۱۷}

شاید اشو برای انسان خود محور، این بیان از عشق را ارائه کرده باشد. اتفاقاً منظور ما
همین تقریرهای نازل و انسان‌محورانه از مفاهیم است که دچار انحطاط شده؛ اگر نه چگونه
می‌توان گفت عشق، خودخواه است!

اشو در کتابی دیگر، در مقابل سخن یاد شده از قول فردی که او را به مثابه حکیمی آگاه
تصویر می‌کند، درباره عشق می‌گوید:

عشق به گل نخواهد نشست، مادامی که «تویی» وجود داشته باشد. چگونه ممکن است تا «تویی»
هست، عشق یا به عرصه وجود بنهد. مادام که عاشق وجود داشته باشد، عشقی وجود نخواهد داشت ...
تنها مانعی که سر راه عشق است، خود شما هستید.^{۱۸}

تناقض این دو عبارت آشکار است. وقتی به همین بی‌دقتی درباره مفهوم اصلی یک مکتب
سخن گفته می‌شود، انسان به بی‌پایگی برخی افکار که با سخنانی گاه درست آمیخته شده، پی
می‌برد.

اشو، چگونگی پیوند عشق را با دو سطح دیگر که برای آن برشمرده، یعنی نیایش و مراقبه،
بیان نمی‌کند. پرسش اینجا است که نیایش و عبادت چه چیزی مورد نظر است؟

او به دنبال نیچه در سال ۱۹۸۹ اعلام می‌کند که «خدا مرده است» و انسان آزاد است.^{۱۹}
منظور اشو، نیایش با درخت و گل و رودخانه و عبادت طبیعت است. او می‌گوید:

اکنون، زمان آن فرا رسیده که تمام الگوهای قدیمی را دور بریزی و راهی تازه برای زندگی، راه طبیعی
زندگی، راهی بدون سرکوب، بدون انزوا و سرشار از سرخوشی پیش بگیری.^{۲۰}

طبیعت‌گرایی هم یکی دیگر از ویژگی‌های انسان‌محوری است که به شدت در آیین اشو

دیده می‌شود.

گاهی از جهت احتراز از دو پهلو بودن کلمه، با تذکر مکرر به انسان، انسان‌گرایی محض را [چنین] بیان می‌کند: وی [انسان] جز انسان، چیز دیگری نیست؛ حذف نابرابری تحریک کننده که باید نمونه «من» برتر را در برابر «من» طبیعی قرار دهد؛ نفی صعود همراه خداوند نامتناهی به فوق هر تحقق تعیین شده‌ای. انسان‌گرایی مطلق، نیروهای اصول اخلاقی را آزاد می‌گذارد، انسان‌گرایی محض، همیشه در طبیعت‌گرایی فرو خواهد رفت.^{۲۱}

برخی منتقدان امانیسم برای انسان‌محوری، پنج ویژگی برشمرده و آنها را اصل این اندیشه دانسته‌اند. این پنج ویژگی در آیین اشو هم به روشنی دیده می‌شود؛ اگرچه او ظاهراً با اصطلاحات یوگا، و تاترائیسم و بودیسم سعی در ریشه‌دار نشان دادن اندیشه‌های خود دارد. آن پنج ویژگی عبارتند از:

۱. محوریت انسان

۲. تاکید بر آزادی و اختیار انسان

۳. اعتقاد به توانایی فوق‌العاده عقل انسان

۴. طبیعت‌گرایی

۵. مدارا^{۲۲}

البته از اشو موضع روشنی درباره عقل انسان نیافتیم؛ ولی اگر منظور فعالیت ذهنی و تفلسف باشد، او با هر فعالیت ذهنی مخالف است. فقط روشن نیست که این نظر با هم ارائه و بازی با مفاهیم را یا چه قوایی انجام می‌دهد!

یکی از ویژگی‌های اشو، دوری از واقع‌نگری است. او دو مفهوم «ترس»^{۲۳} و «نفرت» را در مقابل عشق مطرح می‌کند. ترس اگر مرضی یا بیهوده باشد، ناپسند است؛ اما هر انسانی برای تحقق اهداف مورد نظر خود در زندگی، از عوامل مانع و بازدارنده تحقق آن اهداف بیم دارد و به مراقبت می‌پردازد. اشو با نفی ترس و تبلیغ شهامتی که به تهور و شجاعت بی‌مغز و فکر نزدیک است، آسان‌تر می‌تواند آدمیان را از ساختارهایی که در آن زیست می‌کنند جدا کند. درونی کردن همه چیز و بی‌توجهی به ساختارهای بیرونی و اجتماعی، از مواردی است که به تدریج، کم یا زیاد، فرد را دچار مشکل می‌کند و زندگی او را با ساختارهای اخلاقی و حقوقی شکل گرفته در اجتماع به چالش می‌کشد. شاید نادیده گرفتن و بی‌توجهی به این مقوله

از نظر اشو مهم نباشد، اما تاوان و هزینه‌های عملی آن چه‌بسا برای فرد، غیر قابل جبران و هزینه‌آفرین باشد.

۴. نتیجه‌گیری

به طور خلاصه می‌توان گفت که مفهوم عشق در عرفان‌های انسان محور، به همان سطح عشق مجازی در عرفان اسلامی تقلیل پیدا کرده و منحصر شده است؛ به گونه‌ای که وقتی سخن از دیگرخواهی می‌شود، هدف از آن، ارضای نیازهای درونی خود فرد است و نه دوست داشتن واقعی او.

به طور خلاصه می‌توان گفت که در جریان‌ها، مکاتب و آموزه‌هایی که تحت سیطره و نفوذ انسان‌محوری ایجاد می‌شوند، مفهوم عشق و محبت با آسیب‌ها و چالش‌هایی روبه‌رو است.

۱. انسان‌محوری، یک جهان‌بینی با خود دارد که به طور کلی مادی و ظاهرگرا است؛ اما عشق در سازواره‌های کهن، با توجه به جهان‌بینی آنها بیان و تقریر می‌شد. تعارض برخاسته از این جهان‌بینی‌ها، در لابه لای بحث و نحوه نگرش به عشق و حد و مرز و کیفیت آن تأثیر می‌گذارد. نادیده گرفتن این جهان‌بینی‌ها به عنوان میانی بحث در نحوه نگرش به عشق تصویر روشنی از آن به دست نمی‌دهد و بیان‌های مربوط به آن به ابهام و اجمال می‌گذرد؛ به گونه‌ای که گاه در یک مکتب یا جریان، شاهد سخنان متناقضی در آن باره هستیم.

۲. نگاه معطوف به ظاهر و تجربه‌گرایی، مفاهیم را در پیوند با همین فضا تبیین می‌کند. بر همین اساس است که عشق در حد شهوات و غرایز تنزل کرده، حداکثر در فضایی عاطفی و احساسی به کلی از آن تقسیم عشق حقیقی و مجازی دور افتاده است و دیگر چیزی جز عشق مجازی، واقعی شمرده نمی‌شود. شاید این عشق حقیقی باشد که مجاز تلقی می‌شود.

۳. مفهوم عشق، از خود گذشتگی، صبر در راه دوست و بالاخره رضا و خشنودی محبوب را به ذهن می‌رساند. برگزیدن خواسته دوست بر خواسته خود و ایثار و ترجیح او بر خود، از نشانه‌های دوستی و عاشقی است. انسان جدید با محوریت خود و معطوف کردن معانی به خود، در خودخواهانه‌ترین حالت ممکن نسبت به گذشته قرار گرفته است. جریان‌های عرفانی‌ای هم که در این فضا، سخنان گذشتگان را با بیانی متناسب با انسان‌محوری عرضه می‌کنند، در چالش خودخواهی و دیگرخواهی یا نفسانیت و عشق دست و پا می‌زنند.

۴. گاه با ساده‌انگاری از یک طرف و از سویی دیگر با مبالغه و شورخواهی در توجه به مفهوم عشق، به گونه‌ای سخن گفته می‌شود که گویی چیزی دیگر جز همین یک مقوله در زندگی انسان وجود ندارد؛ عشق است و دیگر هیچ! نه مسئولیتی، نه جامعه‌ای؛ نه اخلاق و حقوقی. این نحوه نگاه، تبعات و آثاری به همراه دارد که اگر دور از واقع‌بینی و جامع‌نگری دنبال شود، زندگی فرد و جامعه را دچار آسیب‌ها و مشکلاتی خواهد کرد که در نهایت به زشت کردن و بیماری عشق و عاشقی منجر خواهد شد.

سخن آخر اینکه عشق در عرفان‌های انسان محور و دنیوی صبه‌های انسانی دارد و با چهره‌ای غیر شفاف و چشم‌اندازی مه‌آلود و مبهم، دچار سرگردانی است. خودخواهی امانیسم با دیگرخواهی و عشق در تضاد است و ترویج‌دهندگان آن، گاه به طور کلی با ساده‌انگاری یا غرض‌ورزی، جنبه‌های اجتماعی و مسئولیت انسان را نسبت به رفتارهایش در قبال دیگران نادیده می‌گیرند. شاید تا مدتی بتوان با شور و هیجان و زرق و برق، چشم‌ها را خیره کرد، ولی این امر دوام نخواهد داشت؛ زیرا یا به دوری از عشق می‌انجامد یا به کوری آن و یا به رنجوری و بیماری آن. اینجا است که باید گفت اگرچه این جریان‌ها، فریاد عشق و عاشقی سر می‌دهند، در حقیقت دشمن عشق‌اند و آن را به تباهی خواهند کشاند.

پی‌نوشت‌ها

۱. لالاند، اندره «فرهنگ علمی و انتقادی فلسفه»، ترجمه: غلامرضا وثیق، تهران: موسسه انتشاراتی فردوسی ایران، ۱۳۷۷، ص ۳۲۸.
۲. علی بابایی، غلامرضا، «فرهنگ علوم سیاسی»، تهران: وپس، ج دوم، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۹۰.
۳. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار الجامعة لدر اخبار الائمة الاطهار (ع)»، بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۱۴، ج ۷۰، ص ۲۵۳، «افضل الناس من عشق العباد».
۴. مستملی بخاری، ابو ابراهیم اسماعیل ابن محمد، «شرح‌العرف لمذهب [اهل] التصوف»، به کوشش: محمد روشن، تهران: اساطیر، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۴۱۱.
۵. انعام(۶): (۷۶).
۶. انصاری، خواجه عبدالله، «مجموعه رسائل فارسی»، به کوشش: محمد سرور مولایی، تهران: توس، ج ۲، رساله کنزالسالكين، ص ۶۰۷.

۷. رک: بقلی خیرازی، روزبهان، «عبرالعاشقین»، به کوشش: هانری کرین و محمد معین، تهران: کتابخانه منوچهری، چ سوم، ۱۳۶۶، صص ۹۴ و ۹۵.

۸. همان، صص ۹۵ و ۹۶.

۹. برای تحلیل داستان‌ها و نظریه‌های عطار درباره عشق، رجوع کنید به اثر ارزشمند:

ریتر، هلموت، «دریای جان»، ترجمه: عباس زریاب خویی و مهر آفاق بایبوردی، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، چ دوم، ۱۳۷۷، ج ۱، فصل ۲۵: عشق ناسوتی در شکل عاطفه مستقل از عشق شهوانی.

۱۰. افکار اشو در مقالات اجتماعی متأثر از مارکسیسم و سوسیالیسم و در هم ریختن مواردی دیگر از هر مکتبی که توجهش را جلب می‌کرد، بود؛ از جمله مهم‌ترین اندیشه‌های اجتماعی او می‌توان به نفی مالکیت فردی، مخالفت با ملی‌گرایی، نفی خانواده، نفی آموزش و پرورش معاصر، مخالفت با دموکراسی و مبارزه با هر تشکیلات مذهبی و سیاسی اشاره کرد. (برای اطلاع بیشتر از این افکار او به کتاب «آینده طلایی» مراجعه کنید).

۱۱. شوالیه، ژان و آلی گریبان، «فرهنگ نمادها»، ترجمه: سودابه فضایی، تهران: جیحون، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۲۸۵-۲۷۹.

۱۲. اشو، «شهامت: لذت زندگی مخاطره‌آمیز»، ترجمه: خدیجه تقی‌پور، تهران: فردوس، ۱۳۸۰، صص ۸۱ و ۸۲.

۱۳. همان، ص ۹۰.

14. <http://www.osho.word.Com/biography>.

بخش‌های زیادی از این زندگینامه او در ایران ترجمه نشده است. از جمله مخالفت صریح او با اسلام و مسافرت او به آمریکا و محاکمه و اخراجش از آنجا.

۱۵. کاستلز، مانوئل، «عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ»، تهران: طرح نو، چ پنجم، ۱۳۸۵، ج ۲، (قدرت هویت)، ص ۱۸۸.

۱۶. غزالی، احمد. «مجموعه آثار فارسی احمد غزالی» (سوانح العشاق)، به کوشش: احمد مجاهد، تهران: دانشگاه تهران، چ سوم، ۱۳۷۶، ص ۱۱۱.

۱۷. اشو، همان، ص ۸۷.

۱۸. همان، «راز بزرگ»، ترجمه: روان کهریز، تهران: باغ نو، چ سوم، ۱۳۸۲، صص ۱۱۱ و ۱۱۲.

19 . [http://www.Oshoword.Com/biography/innercontent.Asp? File name=biography 10 / 10 -5 .](http://www.Oshoword.Com/biography/innercontent.Asp?File%20name=biography%2010%2010-5)

(او دنبال این سخن، ذن را تنها حقیقت موجود اعلام می‌کند).

۲۰. شهامت، ص ۱۱۲.

۲۱. فرهنگ علمی و انتقادی فلسفه، ص ۳۲۸.

۲۲. قنبری، آیت. «نقدی بر امانیسم و لیبرالیسم»، قم: فراز اندیشه، ۱۳۷۸، ص ۴۱.

۲۳. شهامت، ص ۹۲.

منابع

- اشو، راز بزرگ، ترجمه: روان کهریز، تهران، باغ نو، چ سوم، ۱۳۸۲.
- اشو، شهامت: لذت زندگی مخاطره آمیز، ترجمه: خدیجه تقی‌پور، تهران، فردوس، ۱۳۸۰.
- انصاری، خواجه عبدالله، مجموعه رسائل فارسی، به کوشش: محمد سرور مولایی، تهران، توس، ۱۳۶۷.
- بقلی شیرازی، روزبهان، عبهرالعاشقین، به کوشش: هانری کرین، محمد معین، تهران، کتابخانه منوچهری، چ سوم، ۱۳۶۶.
- ریتر، هلموت، دریای جان، ترجمه: عباس زریاب خوبی و مهرآفاق بایوردی، تهران، انتشارات بین المللی الهدی، چ دوم، ۱۳۷۷.
- شوالیه، ژان، آلن گریبان، فرهنگ نمادها، ترجمه: سودابه فضایی، تهران، جیحون، ۱۳۸۵.
- علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، ویس، چ دوم، ۱۳۶۹.
- غزالی، احمد، مجموعه آثار فارسی، به کوشش: احمد مجاهد، تهران، دانشگاه تهران، چ سوم، ۱۳۷۶.
- قنبری، آیت، نقدی بر امانیسم و لیبرالیسم، قم، فراز اندیشه، ۱۳۷۸.
- کاستلز، مانوئل، عصر ارتباطات، تهران، طرح نو، چ پنجم، ۱۳۸۵.
- لالاند، آندره، فرهنگ علمی و انتقادی فلسفه، ترجمه: غلامرضا وثیق، تهران، موسسه انتشاراتی فردوسی ایران، ۱۳۷۷.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدر اخبار الائمه الاطهار (ع)، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۱۴

ق.

- مستملی بخاری، ابو ابراهیم اسماعیل ابن محمد، شرح التعرف لمذهب [اهل] التصوف به کوشش:
محمد روشن، تهران، اساطیر، ۱۳۶۶.

- www.osho.world.Com/biography.





شُرُوبِ شِکَاہِ عِلْمِ اِنْسَانِي وَمَطَالَعَاتِ فَرْہِنِی
پرتال جامع علوم انسانی